نگاهي به مفهوم بهره

حميد خواجه‌احمدي* و سيدمحمدجواد سراج‌زاده**

در اين مقاله ابتدا به بررسي مباني فكري و تاريخي كه منجر به پيدايش بهره شد مي‌پردازيم. در ادامه به آثار و نتايج بهره به عنوان نتيجه قهري نظام بازار اشاره كرده و كاركردهـاي آن را از ديدگاههاي مختلف، چه موافق و چه مخالف، بررسي مي‌كنـيم. سـپس بـه نقـد بهـره و مباني فكري آن با توجه به آموزه‌هاي اسلامي به اجمال مي‌پردازيم و در پايان با توجـه بـه مطالب گفته شده، آنچه تحت عنوان بانكداري بدون ربا اجرا مي‌شود نقد مي‌كنيم.

واژه‌هاي كليدي: دئيسم، بهره، بانكداري بدون ربا.

۱. مقدمه

اساس اقتصاد مدرن انديشه دئيسم است كه پيوند عميقي با ناتوراليسم يا طبيعت‌گرايـي[1] دارد. بعضـي از اقتصادانان دئيسم را كـه جـوهره آن انكـار ربوبيـت الهـي و نفـي شـريعت و قـوانين تشـريع اسـت مبنايي‌ترين انديشه هستي‌شناختي و روح مدرنيسم دانسته‌اند و به همين دليل اقتصـاد مـدرن بـا اسـاس شريعت اسلام تعارض دارد.

معمولاً روح مدرنيسم را دئيسم (خداپرستي طبيعي) كه انكار ربوبيت خداوند اسـت مـي داننـد. اين انديشه كه به انديشه خداي ساعت‌ساز معروف است بر اين اساس بنا شده كه خداوند اين دنيـا را خلق كرده و آفريده است اما پس از آفرينش ديگر در تنظيم امور آن دخالتي ندارد. ايـن انديشـه در زمان فيزيوكراتها، انديشه غالب بود و فيزيوكراتها نيز در چنين فضايي معتقد بودنـد خداونـد قـوانيني را در دل طبيعت به وديعه نهاده است و فقط بايد اين قوانين را شناخت و از حركت در خلاف جهت اين قوانين، پرهيز كرد. انديشه خداپرستي طبيعي يـا فلسـفه دئيسـم از طريـق فيزيوكراتهـا آنچنـان بـر تحليلهاي اقتصادي سايه افكنده كه نفي قوانين تشريعي و اعتقاد به اصل دخالت نكـردن در اقتصـاد و تحميل هر نوع اراده جمعي از سوي نهاد دين و هر نهاد ديگر حتي دولـت، تـا امـروز انديشـه غالـب محافل اقتصادي بوده است.

---

* كارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق عليه‌السلام

** كارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق عليه‌السلام

۱. مباني فلسفي توجيه‌كننده ضرورت بهره و ظالمانه نبودن آن

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

نظريه دست نامرئي آدام اسميت كه «اگر هر كس به دنبال نفع شخصي خود باشد، نفع اجتماعي به بهترين وجه تأمين خواهد شد»، تا اندازه زيادي متأثر از مباني فلسفي ياد شده است، زيرا بر همان اصل مداخله نكردن در اقتصاد تأكيد دارد. اعتقاد به ليبراليسم اقتصادي نيز كه ارتباط تنگاتنگي با فردگرايي دارد در همين چارچوب معني پيدا مي‌كند، اينكه بايد همه افراد در دنبال كردن منافع شخصي خود آزاد باشند و دولت نه تنها نبايد با دخالت خود مانعي بر سر راه اين آزادي ايجاد كند كه وظيفه آن برطرف كردن موانع و ايجاد زمينه‌اي براي بروز اين آزاديهاست. در اين چارچوب فكري هر انساني نفع و ضرر خود را بهتر از ديگران مي‌شناسد و انتخاب او در اين زمينه اصلح است بنابراين هيچ كس يا هيچ نهادي نبايد در كار افراد دخالت داشته باشد تا نظم طبيعي حفظ شود. آدام اسميت[1] اين نظم را نظم الهي دانسته و معتقد است هر عملي كه اين نظم طبيعي را بر هم بزند، خلاف مشيت الهي است.

همانگونه كه مشاهده مي‌شود روح مدرنيسم و ركه‌هاي ناتوراليسم (طبيعت‌گرايي) و اعتقاد به نظم طبيعي در همه اين نظريات و انديشه‌ها به چشم مي‌خورد. همين انديشه را فردريش (آگوست) فون هايك، اقتصاددان برجسته و پدر نئوليبراليسم اقتصادي با رنگ و لعابي جديد در قالب انديشه كاتالاكسي[2] يا نظم خودجوش ارائه مي‌كند. بنا به نظر فون هايك، در يك جامعه گسترده در همه عرصه‌هاي اجتماعي نظم خودجوش وجود دارد كه وي از اين نظم خودجوش در قلمرو اقتصاد به نظم خودجوش بازار تعبير مي‌كند. از نظر وي هرگونه برنامه‌ريزي و تحميل اراده جمعي، يك جامعه گسترده (مدرن) را از نظم خودجوش- كه دستاوردهاي بزرگ بشري از نظر آزادي در سايه آن به‌دست آمده است- دور ساخته و دستاوردهاي بزرگ آن را بر باد خواهد داد. وي در بحث عدالت اجتماعي، در كتاب معروف خود به نام *سراب عدالت اجتماعي*[3] معتقد است نتايج حاصل از نظم خودجوش بازار را به هيچ وجه نمي‌توان متصف به صفت غيرعادلانه و ظالمانه كرد، هرچند كه بسيار فاجعه‌آميز باشد زيرا كه حاصل اراده جمعي انسانها نبوده است و صفت عادلانه يا ظالمانه فقط به نتايج اعمال ارادي انسانها اطلاق مي‌شود. با توسل به همين نظريه گفته مي‌شود هر قيمتي كه در نظام بازار و در يك شرايط رقابتي تعيين مي‌شود نمي‌تواند ظالمانه باشد زيرا نتيجه يك نظام مبتني بر نظم خودجوش يا به زبان فيزيوكراتها نتيجه يك نظم طبيعي و به قول آدام اسميت حاصل يك نظم و مشيت الهي است.

در مباحثي كه پيرامون حرمت يا جواز نرخ بهره صورت گرفته است، برخي براساس مباني ياد شده مدعي شده‌اند چون نرخ بهره در يك فرآيند رقابتي در نظام بازار تعيين مي‌شود و اراده هيچ

1. Adam Smith
2. Catallaxy
3. The Migrate of Social Justice

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

يك از طرفين (وام‌دهنده و وام‌گيرنده) تأثيري در تعيين ميزان آن ندارد، نمي‌توان آن را ظالمانه دانست. اين بحث بعدها مفصل توضيح داده خواهد شد.

۲. روند تاريخي شكل‌گيري مفهوم بهره

مباني ياد شده[۱]، در نوع نگاه اقتصاددانان منتسب به نظام سرمايه‌داري (اقتصاد مبتني بر بازار) بر پديده بهره تأثير عميق داشته و اين تأثير در تعريف بهره، بيان مسير تاريخ شكل‌گيري مفهوم آن و بيان چگونگي تعيين آن در اقتصاد متبلور شده است. همچنين دئيسم و ناتوراليسم كه تفكر ليبراليسم[۲] اقتصادي، فردگرايي[۳]، يونيورساليزم[۴] و مكانيسيزم[۵] در يك منظومه فكري با محوريت آنها معنا پيدا مي‌كنند، در قبول كاركردهاي اصلي بهره و نتايج و آثار توزيع درآمدي نظام مبتني بر بهره نقش اساسي داشته است.

اندوخته‌هاي پولي ناشي از تجارب در جوامع پيش از سرمايه‌داري، تفاوتهايي با انباشت سرمايه در جوامع مدرن دارد نظير اينكه صاحبان اندوخته‌هاي پولي در جوامع ياد شده از موقعيتي انحصاري و حتي مي‌توان گفت استثنايي برخوردار بودند و به همين دليل مي‌توانستند در برابر وامهايي كه مي‌دادند، نرخهاي رباي بسيار بالايي مطالبه كنند.

نرخهاي بالا را مي‌توان نشانه كمياب اندوخته‌هاي پولي دانست اما نمي‌توان آن را دليلي بر بازدهي نهايي بالاي سرمايه عنوان كرد. در حالي كه نرخ بهره، هم نشان‌دهنده كمياب پس‌اندازها و اندوخته‌هاي پولي است و هم نشان‌دهنده بازدهي سرمايه. بنابر نظرياتي كه بهره را فقط متغير پولي نمي‌دانند، اصولاً در بازار سرمايه نرخ بهره در جايي تعيين مي‌شود كه ميل نهايي به پس‌انداز- هزينه نهايي امساك از مصرف- با بازدهي نهايي سرمايه برابر شود. در جوامع پيش از سرمايه‌داري و در قرون وسطي وام‌دهندگان بيشتر از از ثروتمندان و فقرا عمده وام‌گيرندگان بودند.

مفهوم بهره[۶] در كنار مفهوم قديمي ربا[۷] از زماني مطرح شد كه خدمات ساده و ابتدايي صرافي به عمليات پيچيده‌تري تبديل شد كه بعدها بانكداري ناميده شد. گي خوكن[۸] (صحت ترجمه بررسي شود) مورخ اقتصادي مي‌گويد: براساس تحقيقات جديدتر معلوم شده است كه طي قرون وسطي در اروپا رباخواران ايجادكننده نظام اعتباري و بانك نبودند. بانك نه از رباخواري بلكه از صرافي پديد آمده است. چند نفر صراف كه در هر شهري حضور داشته ميز (Bancs) خود را -كه واژه بانك از آن ساخته شده- در بازار قرار مي‌دادند و نقش آنها صرافي دستي بود. چون سكه‌هاي در گردش تا مدتهاي طولاني توسط مقامات پولي متعدد ضرب مي‌شدند داراي نوع و ارزش بسيار متعدد بودند،

---

۱. دلايل شكل‌گيري مفهوم بهره از نظر تاريخي در كنار مفهوم ربا (درچارچوب انديشه اقتصاد بازار)

1. Liberalism
2. Individualism
3. Universalism
4. Mechanism
5. Interest
6. Usury
7. Guy Fourquin

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

لذا نياز بود تا عده‌اي مشغول صرافي و تبديل اين سكه‌ها به يكديگر باشند. از اين‌رو هيچ بازار فعالي نمي‌توانست از خدمات صرافي بي‌نياز باشد.

به‌زودي در مراكز بزرگ به ويژه در ايتاليا، صرافها كه براي اولين بار خود را بانكدار ناميدند، به سپرده‌پذيري و انتقال اعتبارات پرداختند. به عقيده ماركس[۱] بانكها از يكسو با سرازير كردن تمام ذخيره‌هاي پولي بدون استفاده (پس‌اندازهاي كوچك و متوسط) به بازار، انحصار سرمايه ربوي را در هم شكستند و از سوي ديگر با اين پول اعتباري، انحصار فلزات قيمتي را به عنوان تنها شكل پول، محدود كردند. مكاولي[۲] مورخ انگليسي، در اثر معروف خود *تاريخ انگلستان* تأكيد دارد كه چگونه تشكيل نظام بانكي و طرح ايجاد «بانك انگلستان» در اواخر قرن هجدهم، فريادهاي خشم و نفرت زرگرها و وام‌دهندگان ربوي را برانگيخت.

در نتيجه مفهوم بهره زاييده چارچوب نظام مبتني بر سرمايه (كاپيتاليسم) يا نظام بازار است. مطابق مباني اين نظام به‌دليل تعيين آن در يك فرآيند به اصطلاح رقابتي، اساساً با مفهوم ربا تفاوت دارد. اگر بخواهيم براساس مباني اسلامي و قرآني در مورد تفاوت بهره و ربا از نظر احكامي كه بر آنها تعلق مي‌گيرد قضاوت كنيم، بحثي جداگانه مي‌طلبد و فقط به‌طور خلاصه مي‌توان گفت كه اين تفاوت كه از ديدگاه تفكر سرمايه‌داري بسيار اساسي است، از ديدگاه اسلامي و قرآني تأثير چنداني در حكم شرعي در جواز يا عدم جواز بهره ندارد.

۳. توجيه ظالمانه نبودن قيمت‌گذاري پول و سرمايه براساس نظام بهره

اكنون كه ديدگاه اقتصاددانان غربي را نسبت به اصالت بهره و وجود لاينفك آن در اقتصاد دانستيم، مي‌خواهيم نتايج و آثار وجود مفهوم بهره در اقتصاد را فارغ از مطالب ياد شده بررسي كنيم.

نظام اقتصادي مدرن در اصل، نظام مبتني بر رقابت است. رقابت، خواه ناخواه برنده و بازنده دارد و اين بخشي از نتايج از پيش پذيرفته شده قواعد بازي (رقابت) است. نرخ بهره نيز در يك فرآيند رقابتي در بازار سرمايه و پول تعيين مي‌شود. بنابراين نمي‌توان از ظالمانه بودن نظام بهره سخن گفت زيرا در نظام مبتني بر بهره، قواعد و شرايط بازي مانند نرخ بهره خارج از اراده وام‌دهندگان و وام‌گيرندگان است و اراده خاص هيچ كدام از طرفين نمي‌تواند بر ديگري تحميل شود. به‌همين دليل از ظالمانه بودن نظام بهره نمي‌توان سخن گفت حتي اگر گاهي نتايج بسيار ناخوشايندي براي يكي از طرفين- كه از قبل نمي‌توان آن را معلوم كرد- پيش آيد. به بيان ديگر هر نتيجه نامطلوبي را نمي‌توان ظالمانه تلقي كرد، همچنان كه مي‌توان گفت نتايج زلزله و سيل و مانند آن علي رغم آنكه ممكن است بسيار فاجعه‌آميز باشد، يقيناً ظالمانه نيست.

---

۱. *سرمايه*، جلد سوم.

2. T. B. Macaulay

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

۴. نرخ بهره و شكاف درآمدي

كاركرد اصلي بهره در اقتصاد مدرن و گسترده بازار، هدايت پس‌اندازها به‌ويژه پس‌اندازهاي متوسط و كوچك كه در كل جامعه، اغلب رقم چشم‌گيري را تشكيل مي‌دهند، به سوي سرمايه‌گذاري و فراهم كردن امكان و فرصت سرمايه‌گذاريهاي بزرگ است كه بيشتر در اختيار قشر خاصي از مردم قرار مي‌گيرد. اين كاركرد بهره همراه با ويژگي عدم مشاركت وام‌دهنده و به همراه داشتن درآمد هنگفت بدون زحمت و بدون ريسك متناسب براي صاحبان اندوخته‌هاي كلان پولي باعث شده نتايج و آمار توزيع درآمدي نظام بانكداري مدرن به شدت ناعادلانه و در راستاي افزايش فاصله فقير و غني و تعميق شكاف طبقاتي باشد.

البته مي‌توان كاركرد نظام بانكداري مدرن را به روشي ديگر، يعني هم از ديدگاه سپرده‌گذاران و هم از ديدگاه دريافت‌كنندگان تسهيلات بانكي مورد بررسي قرار داد. در ميان سپرده‌گذاران به يقين اقشاري كه به‌طور عمده از دريافت بهره و بهره مركب نفع مي‌برند، اقشار ثروتمند و صاحبان اندوخته‌هاي بزرگ پولي هستند زيرا ساير اقشار با سطح درآمد و ثروت متوسط و پايين، سپرده اندكي دارند كه در نظام مبتني بر بهره، درآمد حاصل از بهره آن در مقايسه با صاحبان اندوخته‌هاي بزرگ، بسيار ناچيز است. علاوه بر آنكه معمولاً در طي زمان از اين درآمد برداشت مي‌كنند. بايد توجه داشت كه اين نظام، مبتني بر بهره مركب بوده و به درآمد حاصل از بهره اندوخته‌هاي پولي، مجدداً بهره تعلق مي‌گيرد. اين ويژگي باعث مي‌شود كه نظام مبتني بر بهره و بهره مركب، در راستاي منافع صاحبان اندوخته‌هاي پولي كلان عمل كرده و روز به روز فاصله آنها با قشر متوسط و محروم جامعه بيشتر و بيشتر شود.

از سوي ديگر بازنده اصلي اعطاي تسهيلات بانكي نيز همان قشر متوسط و محروم جامعه است زيرا اصولاً تسهيلات كلان پولي كه منبع قسمت قابل توجهي از آن، از پس‌اندازهاي متوسط و كوچك اقشار متوسط و پايين بوده و متعلق به اكثريت جامعه است، به ندرت به كساني تعلق مي‌گيرد كه حساب در گردش آنها رقمي پايين و كمتر از يك حد معيني باشد. نفعي كه صاحبان ثروت و درآمد كلان از دريافت تسهيلات بانكي مي‌برند، به هيچ وجه با نفعي كه به قشر محروم و متوسط در قالب تسهيلات تكليفي بانكها مي‌رسد، قابل مقايسه نيست. به اين ترتيب، اين روي سكه عمليات بانكي نيز به مرور زمان به افزايش فاصله فقير و غني منتهي مي‌شود.

نكته جالب اينكه صاحبان ثروت و درآمدهاي كلان، با گذشت زمان و رسيدن به سنين كهولت از گيرنده تسهيلات به سپرده‌گذار تغيير نقش مي‌دهند اما دوباره نسبت به ساير اقشار جامعه بيشترين نفع از عملكرد نظام بانكي نصيب آنها مي‌شود. براي درك بهتر عمق فاجعه، شايد زبان آمار و ارقام زبان مناسبي باشد. بر اساس سامانه پولي و مالي جهان كسي كه پس‌اندازش را در بانك سپرده‌گذاري كند، با نرخ بهره درازمدت در حدود هفت درصد، (متوسط نرخ بهره در اروپا در

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

دهه‌هاي گذشته)، از طريق بهره و بهره بر بهره، هر ۱۰ سال پول او دو برابر خواهد شد. به اين ترتيب از ۱۰۰ ميليون يورو پس‌انداز، پس از ۱۰ سال۱۹۶ ميليون و ۷۲۰هزار يورو، پس از ۲۵ سال ۵۴۲ ميليون و ۷۴۰ هزار يورو و پس از ۱۰۰ سال ۸۶ ميليارد و ۷۷۱ ميليون و ۶۳۰ هزار يورو به‌دست خواهد آورد كه اين رقم، حاصل جمعي است از ۷۰۰ ميليون يورو بهره و۸۵ ميليارد و ۹۷۲ ميليون و ۶۳۰ هزار يورو بهره بر بهره.

مطمئناً پول نه كار مي‌كند و نه زياد مي‌شود، فقط انسانها و دستگاهها هستند كه كار مي‌كنند و فقط از راه آنهاست كه ميزان پول افزوده مي‌شود. اين پول افزوده شده (بهره‌ها و بهره بهره‌ها) از جيب كساني پرداخت مي‌شود كه درآمد كار آنها از درآمد بهره‌شان بيشتر است و اتفاقاً بيشتر افراد جامعه را تشكليل مي‌دهند. هر چند اين پول افزوده شده نصيب اقليتي مي‌شود كه درآمد حاصل از بهره آنها بيش از درآمد حاصل از كار آنهاست.

طبق آمار بانك مركزي و اداره مركزي آمار آلمان، حدود ۱۰ هزار ميليارد مارك سرمايه نقدي و غيرنقدي وجود دارد. با احتساب نرخ بهره سه درصد (نرخ خالص بهره كه سرمايه در اشكال مختلف آن به گردش درخواهد آمد) بايد ساليانه ۳۰۰ ميليارد مارك به سرمايه ياد شده تعلق‌گيرد. طبق اظهارات مقامات رسمي آلمان بخش بزرگي از بازپرداخت اصل و فرع ديون دولت فدرال آلمان كه در حال حاضر در مقام دوم بودجه اين كشور قرار دارد، فقط به يك اقليت ۱۰ درصدي از مردم اين كشور تعلق مي‌گيرد.

آمار و ارقام يادشده وقتي معنادار شده و اهميت مي‌يابد كه آنها را همراه با آمار و ارقام توزيع ثروت و درآمد در جوامع مختلف دنيا مدنظر قرار داده و به همسويي عجيب و غريب آنها در بيان شكاف عظيم طبقاتي در اين جوامع پي ببريم. در سال ۲۰۰۳، ثروت ۵۸۷ نفر از ميليارددرهايي كه مجله فوربس برشمرده، ۳۶ درصد افزايش يافته است. با چنين نرخي اين ثروت در كمتر از دو سال دو برابر خواهد شد. اين افزايش حاصل دسترنج كساني كه از اين افزوده، هر روز كمتر از ديروز بهره مي‌برند.

نكته ديگري كه شايد اشاره به آن مفيد باشد اين است كه از ديدگاه انساني و اقتصادي، بايد برتري در ميان عوامل اصلي توليد يعني كار و سرمايه، مربوط به نيروي كار باشد زيرا انسانها بدون سرمايه هم مي‌توانند به حداقلي از توليد دست يابند ولي سرمايه بدون نيروي انساني در عمل، بدون استفاده مانده و نمي‌تواند سودي ايجاد كند. متأسفانه شرايط حاكم فعلي، يعني نظام بهره براي سرمايه كاملاً برعكس اين حقيقت است و نه تنها برتري با عامل كار نيست، بلكه حتي برابري هم بين دو عامل ياد شده نيست. شرايط فعلي بر برتري بلامنازع عامل سرمايه استوار است. به طور مثال، در حال حاضر ارزش مادي نيروي انساني، با در نظر گرفتن حقوق متوسط ماهانه ۲۰۰ هزار تومان

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

برابر ۱۷ ميليون تومان با احتساب بهره ۲۰ درصدي است. اين مسئله افت غيرقابل قبول ارزش ظاهري نيروي انساني در برابر سرمايه است در صورتي‌كه واقعيت بسيار تلخ‌تر است، به عنوان مثال:

- براي سرمايه ۱۲ ميليون توماني، سود تضميني بانكها وجود دارد ولي براي نيروي انساني حتي تضمين حقوق ناكافي ۲۰۰ هزار تومان هم وجود ندارد و خطرات بي‌شماري نظير بيكاري، از كارافتادگي، ورشكستگي مؤسسات و مانند آن نيروي كار را تهديد مي‌كند.
- نرخ بهره سرمايه حداقل با نرخ تورم رشد مي‌كند، درحالي‌كه براي حقوق انساني چنين تضميني وجود ندارد و همانطور كه تجربه نشان داده است همسان با نرخ تورم رشد نمي‌كند و به همين خاطر به طور مرتب از قدرت خريد قشر حقوق‌بگير كاسته مي‌شود.
- انباشت سرمايه از طريق بهره مركب، به رشد خود به خودي ادامه مي‌دهد و ناگزير باعث رشد قيمتها مي‌شود زيرا به اندازه رشد درآمد حاصل از بهره، كالا توليد نمي‌شود.

اما به‌راستي، آيا مباني فكري و فلسفي بهره مورد پذيرش ما است يا خير؟ اين آشكار دئيسم و ناتوراليسم به عنوان اصول هستي‌شناختي و خداشناختي اقتصاد مدرن با اصول خداشناسي و هستي‌شناختي اسلام، بزرگترين مانع بر سر پذيرش توجيه كاركردها و نتايج توزيعي نظام بانكداري مبتني بر بهره از سوي معتقدان به مباني اسلامي است زيرا همه اين توجيهات در چارچوب اعتقاد به نظم طبيعي و خودجوش بازار و ليبراليسم اقتصادي و اعتقاد به ظالمانه نبودن نتايج اين نظام به‌دليل تعيين نرخ بهره در يك فرآيند رقابتي به معناي مدرن آن قابل قبول جلوه مي‌كند و همه آنها بر بستري از انديشه‌هاي دئيسمي و ناتوراليستي بنا شده است.

دلايل اصلي عدم پذيرش كاركردها و نتايج نظام مبتني بر بهره را مي‌توان اين‌گونه برشمرد:

- مطابق مباني و اصول اسلامي به‌دليل اعتقاد به ربوبيت الهي، عمل به احكام و دستورات الهي در چارچوبهاي فردي و اجتماعي براي رسيدن جامعه به كمال مطلوب ضروري است و اصولاً شريعت اسلام خالي از قوانين تشريعي نبوده و در ربوبيت الهي و قوانين تشريعي انكار نمي‌شود. اين امر مانعي بر سر راه پذيرش اهداف و نتايج نظام بانكداري مبتني بر بهره است زيرا در شريعت اسلام، احكام تشريعي بسياري در مورد شرايط وام دادن و وام گرفتن وجود دارد و نمي‌توان بدون احراز آن شرايط فقط به دليل تعيين بهره در چارچوب عرضه و تقاضا آن را جايز دانست.
- بنا به قاعده «كل ما حكم به العقل حكم به الشرع و كل ما حكم به الشرع حكم به العقل» و از آنجا كه بنا به مباني شيعه، حسن عدل و قبح ظلم، عقلي است، عده‌اي از علما و فقهاي برجسته شيعه نظر داده‌اند كه يكي از قواعدي كه براساس فقه و شريعت به‌صورت عام و بر احكام معاملات به‌طور خاص، حاكم است، قاعده عدالت است. مراد ايشان از قاعده عدالت اين است كه اگر معامله‌اي حتي از نظر شكل و ظاهر، همه شرايط خاصي فقهي را داشته باشد اما بدانيم نتيجه آن معامله ناعادلانه است، آن معامله بنا به قاعده عدالت اشكال دارد و مشروع نيست زيرا

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

ممکن است در واقع رضایت حاصل نشده باشد و یکي از طرفین عقد به دلیل شرایط خاص خود مجبور به تن دادن به آن معامله شده باشد. البته در شرایط اضطرار براي فردي که حق وي پایمال شده است من باب «الضرورات تبقیح المحذورات» تن دادن به چنین معامله‌اي اشکال ندارد اما به طور قطع و یقین براي فرد یا نظامي که در این معامله با سوءاستفاده از شرایط طرف مقابل حق وي را پایمال مي‌کند، اشکال دارد. بنابراین بنا نهادن یك نظام اقتصادي و پولي و بانکي براساس وام با بهره به طریق اولي نمي‌تواند مشروع و مورد پذیرش شریعت اسلام باشد به‌دلیل اینکه اول، شبهه ربوي بودن آن بسیار قوي است و دوم، بنابر شواهد تجربي و عیني مي‌دانیم آثار توزیع درآمد آن که نتیجه کارکردهاي اصلي بهره است، به شدت ناعادلانه بوده و به افزایش فاصله فقیر و غني مي‌انجامد.

۵. بانکداري بدون بهره یا بانکداري اسلامي

با توجه به مطالب یاد شده و اینکه اساسا مفهوم بهره مورد پذیرش نیست، آیا نظام بانکداري بدون ربا مي‌تواند موفق باشد؟

در نظام بانکداري بدون ربا به ظاهر بهره حذف شده و عقود اسلامي (عقود مبادله‌اي و مشارکتي) جایگزین قرض ربوي شده است اما کارکرد اصلي آن و نتایج و آثار توزیع درآمدي آن همچنان باقي مانده است. دلیل تغییر نکردن کارکردها و نتایج نیز این است که اغلب عقود مورد استفاده در این نظام، عقود مبادله‌اي است که در آنها نرخ سود (در قالب اجاره به شرط تملیك، فروش اقساطي، سلف و خرید دین) براساس نرخ بهره ذهني (یعني همان نرخي که اگر نظام رایج برقرار بود، براي بهره در نظر گرفته مي‌شد) تعیین مي‌شود. در عقود مشارکتي نیز متضرر نشدن سرمایه‌گذار تضمین مي‌شود که این امر با روح مشارکت، منافات دارد.

نظام بانکداري بدون ربا با اوصاف یاد شده، مشکلات رایج در دنیا را که مهم‌ترین آن تأثیر در افزایش شکاف فقیر و غني است، حل نکرده است. دلیل این ناموفق بودن نیز کاملاً مشخص است. زماني که در بانکها عقود اسلامي فقط در ظاهر، تنظیم روابط اقتصادي را بر عهده دارد اما در واقع نرخ بهره ذهني و همان ساز وکار گذشته حاکم است نمي‌توان انتظار نتیجه‌اي جز این را داشت زیرا صوري شدن عقود به ویژه عقود مبادله‌اي که بخش عمده‌اي از روابط بانکي بدون بهره براساس آنها پایه‌ریزي شده، همان حاکمیت بهره است. به عنوان مثال در عقودي مانند اجاره به شرط تملیك و فروش اقساطي، اجاره بها یا میزان قسط در هر دوره براي بانك با درصدي از نرخ بهره محاسبه مي‌شود که در یك نظام مبتني بر بهره تعیین مي‌شود.

در بسیاري از موارد، نیاز اصلي کساني که براي دریافت تسهیلات به بانك رجوع مي‌کنند تملك یك دارایي به منظور استفاده از آن نیست تا از طریق اجاره به شرط تملیك، این نیاز خود را

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

رفع كنند بلكه نياز آنان تأمين مالي يك پروژه توليدي يا يك فعاليت تجاري است اما به طور صوري با بانك قرارداد اجاره به شرط تمليك مي‌بندند. واضح است كه قرارداد اجاره به شرط تمليك براي رفع نيازهاي خاص و معيني وضع شده و زماني‌كه قراردادي در قالب اجاره منعقد مي‌شود شرايط و احكام خاص و ويژه‌اي بر آن مترتب مي‌باشد كه بي‌توجهي به آن و در نظر نگرفتن نوع نيازها مي‌تواند مشكلاتي جدي ايجاد كند. در وزن دادن به هريك از عقود در عمليات بانكداري بدون بهره بايد اين مطلب را مدنظر قرار داد كه ميزان نياز واقعي به هر يك از اين عقود در جامعه تا چه اندازه است و متناسب با اين نيازهاي دسته بندي شده، به هر عقد وزن داده شود. ممكن است با اين روش سهم عقود مبادله‌اي كاهش پيدا كند و اين عقد در حد متناسب با ميزان نياز جامعه در عمليات بانكي بدون بهره مؤثر باشد.

۶. نتيجه كلي

براساس مباني اسلام و اصول و قواعد حاكم بر شريعت اسلامي و فقه جعفري نمي‌توان نظام بانكداري بدون ربا را بدون تغيير كاركردها و نتايج توزيعي منفي بانكداري مرسوم، فقط به دليل حذف بهره و جايگزيني عقود مبادله‌اي و مشاركتي، نظامي اسلامي و مشروع دانست.

منابع

الف) فارسي

شهميرزادي، حميد (۱۳۷۷)، «آيا بهره بانكي همان رباست؟»، *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، پائيز، شماره ۳و۴.

غني‌نژاد، موسي (۱۳۷۷)، «بحثي در مباني معرفتي تفاوت ربا و بهره بانكي»، *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، پائيز، شماره ۳و۴.

غني‌نژاد، موسي (۱۳۷۶)، «تفاوت رباو بهره بانكي»، *مجله نقد و نظر*، سال سوم، پائيز، شماره ۳ و۴.

موسويان، سيد عباس (۱۳۷۷)، «بهره بانكي همان رباست»، *مجله نقد و نظر*، سال چهارم، شماره اول و دوم.

موسويان، سيدعباس (۱۳۷۷)، «نظريه‌هاي بهره و ربا»، *مجله نقد و نظر*، شماره۱۷.

موسويان، سيدعباس (۱۳۷۶)، *پس‌انداز و سرمايه‌گذاري در اقتصاد اسلامي*، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي.

نمازي، حسين (۱۳۷۴)، *نظامهاي اقتصادي*، انتشارات دانشگاه شهيد بهشتي.

ب) ارجاعات

براي بحث بيشتر در مورد علت تحريم ربا ر.ك. به مطهري، مرتضي (۱۳۷۲)، *ربا، بانک، بيمه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]

براي مطالعه بيشتر در مورد آثار توزيع درآمدي نظام بانكداري ربوي ر. ك. به: گلپايگاني، سيد محمد محمودي (۱۳۸۱)، *مباني فقهي نظام مشاركت در بانكداري بدون ربا*, انتشارات دانشگاه تهران, فصل چهارم، ص ٦٣ تا ٦٥.

براي مطالعه بيشتر در مورد انديشه نظم خودجوش وتأثير آن در نوع نگاه به بهره عادلانه يا ظالمانه بودن پديده‌هاي اقتصادي ر.ک.به:

الف) غني‌نژاد، موسي (۱۳۷۶)، *درآمدي بر معرفت شناسي علم اقتصاد*، مؤسسه عالي پژوهش در مديريت و برنامه‌ريزي، صص ۲۳۸ تا ۲۴۴.

ب) غني‌نژاد، موسي (۱۳۸۱)، *درباره هايک* ، نشر معاصر.

ج) هايک، فون فردريش (۱۳۷۷)، "مرده ريگي به نام عدالت اجتماعي"، ترجمه عزت‌الله فولادوند، *راه نو*، شماره ۱۹.

براي مطالعه بيشتر در مورد فلسفه دئيسم و مباني طبيعت‌گرايانه اقتصاد كلاسيک ر.ک.به: شارل، ژيد و شارل ريست (۱۳۷۰)، *تاريخ عقايد اقتصادي*، ترجمه كريم سنجابي، انتشارات دانشگاه تهران.

براي مطالعه بيشتر در مورد نوع عقود به‌كار گرفته شده در بانكداري اسلامي (از جمله عقد وكالت عام) ر.ک. به: موسويان، سيد عباس (۱۳۷۸)، *بانكداري اسلامي*، تهران: مؤسسه تحقيقات پولي و بانكي.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-12]